

## یادواره رفیق مرتضا راوندی (۱۳۷۸-۱۲۹۲) مردی برای همیشه تاریخ



نخستین آیین تاریخ‌نگاری آن است که نادرست‌نگوید (سیسرون)

تاریخ، آوردگاه اندیشه و ضد اندیشه، حقیقت و ضد حقیقت و به سخن کارل مارکس "اقتصادی است در پویه عمل". چیرگی سهمگین روندهای اقتصادی در زایش و فرازش رخدادهای تاریخی و نقش توده مردم در شکل‌گیری ساز و کارهای تاریخی اما چنان است که شماری از تاریخ‌نگاران خام‌دست جهان در ارزیابی رویکردهای تاریخی واژگونه‌نگاری کنند و آفرینشگران راستین آن را در سایه بگذارند.

چندان که به سخن ویل دورانت، بخش سترگ تاریخ حدس است و بقیه تعصب. ولتر در ارزیابی خام‌دستانه تاریخ، آن را گردآورند "جنایت‌ها، نادانی‌ها و ناکامی‌های انسان" می‌دانست و بعدها در پاسخ به همین کج‌نگری ساده‌انگارانه بود که سالتیکوف شچدرین نوشت: "تاریخ حماسه رستگاری و داستان پیروزی نیکی و خرد بر بدی و ناکامی است." کارل مارکس، انسان‌ها را طراحان و سازندگان تاریخ می‌دانست و دکتر تقی ارانی آن را شطی روشن می‌دید که به دریای تکامل می‌ریزد. ارانی می‌گفت: "بگذارید در این شط مقدس، از قطراتی باشیم که به سوی دریا می‌روند، نه از آنهایی که در کناره، آلوده و گندیده می‌شوند."

در گذار از دو نگاه ناهمگون ایده‌آلیستی و ماتریالیستی به سازوکارهای تاریخی، به شیوه‌های ارزیابی و نیز به نقش شخصیت در تاریخ می‌رسیم که این یک، در پردازش رویکردهای تاریخی از اهمیت بسیار برخوردار است. راست این است که تاریخ، همواره داستان شاهان و فرمان‌روایان زورمند بوده و نقش مردم در آفرینش و پردازش آن نادیده گرفته شده است. و مگر نه اینکه به سخن کارل مارکس "انسان، تاریخ خویش را می‌سازد و آفرینشگر خویش است؟" اگر چنین است پس باید به بازیابی تاریخ نشست و آن را از نو نوشت. باید تاریخ را از چنگ زورمداران جهان بیرون آورد و به سازندگان راستین‌اش که توده مردم‌اند سپرد. فرایندی از این گونه اما نیازمند بینشی ژرف و مردم‌گرا است و سخت‌کوشی و بردباری شگفت و کوه‌آسا می‌خواهد. و چه کسی جز مرتضا راوندی می‌توانست این بار سهمگین امانت را بر دوش گیرد و از دماوند دشواری‌ها بگذراند؟

فراتر از هفتاد سال پیش از این اما راوندی به پا خاست و کاری را آغاز کرد و به فرجام آورد که از یک آکادمی علمی هم به‌آسانی ساخته نبود. او در تاریخ اجتماعی ایران - کاری که برای نخست بار در کشور ما انجام می‌شد - پرده از رنج و رزم توده مردم که آفرینندگان راستین تاریخ‌اند برکشید و نشان داد که تاریخ نباید و نمی‌تواند گستره جولان شاهان و فرمان‌روایان خودکامه باشد و در این پرده، نغمه‌های شنیدنی دیگر بسیارند.

آنان که دستی در کارهای پژوهشی دارند نیک می‌دانند که پژوهش‌های دست اول و نوآورانه تا چه اندازه دشوار و توان‌فرساست. باید کوهی از داده‌های تاریخی را پیمود و زیر و زبر کرد تا تنها به یک یا چند نکته پر اهمیت‌تر رسید. مارکس می‌گفت: "یک کوه مون‌بلان فاکت و تنها دو سطر مطلب." و این رازواره‌ای است که رفیق مرتضا راوندی از آغاز پیمودن راه دراز و خاراگین تاریخ‌نگاری خود با آن روبه‌رو بود. استاد راوندی گفته بود: "یک کتاب پانصد صفحه‌ای را باید خواند برای اینکه بشود دو صفحه - سه صفحه، گاهی وقت‌ها فقط چند سطر مطلب جالب استخراج کرد." (گفتگو با دکتر عباس مفتاح، سایت ایران دیدار). وی اما نستوه‌تر و پرتوان‌تر از آن بود که کاری از این گونه پرگزند و رنج‌آفرین را بر زمین بگذارد و پیگیر راهی که آغاز کرده بود نشود. راوندی فراتر از چهل سال آزرگار خواند و پژوهید و کاوید تا سرانجام با همین دو - سه صفحه و گاه چند سطر یافته‌اش بیش از ده هزار صفحه کتاب نوشت: تاریخ اجتماعی ایران در ده و در واقع در دوازده جلد، چرا که جلد‌های چهارم و هشتم آن، هریک در دو جلد هستند. بدین گونه، آفرینه‌ای رقم خورد که جای تهی آن همیشه و در همه جا به چشم می‌آمد.

تاریخ به روایت راوندی

اگر این درست است که هگل در تاریخ فلسفه خود ایران را "نخستین کشور تاریخ‌ساز جهان" و ایرانیان را "نخستین

ملت تاریخی جهان "ارزیابی کرده پس این نیز درست است که جایگاه اجتماعی این "ملت تاریخی و تاریخ ساز جهان" در لابه لای سدها جلد کتاب تاریخی ایران همواره تاریک و ناروشن مانده بود. رفیق راوندی اما در نخستین سالهای جوانی خود به این کاستینه پی برد و پیرامون آن به چاره جویی نشست. او خود در گفت و شنودی با ماهنامه چیستا (اسفند ۱۳۷۷ و فروردین ۱۳۷۸) انگیزه اش را از پردازش تاریخ اجتماعی ایران چنین واگویی کرده است که در آن سالها بر اثر آوازه گریها (تبلیغات) حزب توده ایران توجه به مردم، افکار عمومی و حقوق مردم بیش تر شد، کتابها رقم خورد و روزنامه هایی همچون مردم، رهبر، رزم و جز اینها منتشر شد: "به هر حال، راه هموار شده بود و روح دموکراسی در ایران نفوذ کرده بود. همان موقع سفری به فرانسه داشتم و با دیدن کتابی که ترجمه نام آن زندگی روزمره مردم فرانسه در قرن هجدهم بود، شوق نوشتن کتابی درباره زندگی اجتماعی مردم در گذشته در من ایجاد شد. چون گمان می کردم جای مردم در تاریخ گذشته ایران خالی است و عموم مورخین، شرح احوال و اوصاف و اعمال سلاطین را نوشته اند." راوندی این را هم به ماهنامه چیستا گفته بود که "در فرانسه از مدیر موسسه هاشت که رئیس کتابخانه بود پرسیدم که آیا در مورد تاریخ اجتماعی فرانسه کتابی دارید؟ گفت: خیر، ما اصلا تحت این عنوان کتابی نداریم. یک سلسله کتاب تحت عنوان زندگی روزمره در هر دوره ای مثلا در دوره شارلمانی، در دوره سن لویی... نوشته شده که اگر کسی بخواهد می تواند مطالبی در مورد زندگی اجتماعی در هر دوره ای از آنها استخراج کند."

بدین گونه می شود گفت روی کرد آکادمیک رفیق راوندی در تاریخ اجتماعی ایران نه تنها در ایران که در گستره های جهانی هم کاری است بی همتا، نوآورانه و غرور آفرین. هم از این روست که ماهنامه نگاه نو (شماره ۴۲) نوشته بود: "این کار سترگ و ارزشمند را راوندی یک تنه در شرایطی آغاز کرد و به سرانجام رسانید که صدها پژوهشگر، دانشگاه و موسسه تحقیقی ریز و درشت با عناوین و دعاوی بزرگ و دهان پرکن وجود داشت و منطقا اینان بایستی متولی چنین امری می شدند که نشدند. اما راوندی فروتنانه و سخت کوشانه کاری کرد کارستان و میراثی از خود بر جای نهاد که اهل تحقیق و پژوهش و علاقه مندان تاریخ و فرهنگ ایران از آن بی نیاز نخواهند بود." (یادنامه مرتضا راوندی، چاپ و تکثیر از خانواده راوندی، ص ۷).

با این همه و با آنکه تاریخ اجتماعی ایران بر انبوهی از ابهام های تاریخ چندین هزارساله ایران پرتو افکنده است، اما نهادهای فرهنگی ایران به جای پشتیبانی از این دانشنامه سترگ و رشک برانگیز، پیوسته بر سر راهش سنگ انداختند و تا توانستند کارشکنی کردند. بارها ناشر کتاب های راوندی ناگزیر شد کوهی کتاب چاپ شده را در انبارهایش تلنبار کند شاید روزی روزگاری دولت به او رواید پخش آن ها را بدهد. به جلد های نهم و دهم تاریخ اجتماعی ایران نیز هرگز پروانه چاپ داده نشد و این هر دو جلد به ناچار در سوئد و امریکا (انتشارات آرش و نشر زمانه، سال ۱۳۷۳) به چاپ رسیدند. نام های هریک از این دو بخش چنین بودند: فرقه های مذهبی در ایران و تاریخ فلسفه در ایران.

راوندی اما خود این سخت گیری ها را به آرامی و خونسردی بر می تافت و تنها می گفت که تیراژ هریک از کتاب هایش بیش از پنج هزار نسخه نیستند، پس چرا دولت ها نمی تواند پنج هزار پیامجو (مخاطب) را در میان ۶۰ میلیون جمعیت (آن روز کشور) بر تابند؟ (پیشین، ص ۲۷).

راوندی به ماهنامه چیستا گفته بود که آثار او "کتاب هایی نبوده که به سود رژیم باشد. به طور طبیعی وزارتخانه هایی که با دولت ارتباط داشتند و برای بقای رژیم تلاش می کردند... جلوی مطالبی از کتاب را که با منافع و سیاست کلی آن ها تعارض داشت می گرفتند. در دوره شاه، اشکالات زیادی برای چاپ کتاب وجود داشت."

نخستین بخش تاریخ اجتماعی ایران را انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۴۰ خورشیدی از گردونه چاپ بیرون آورد. راوندی در دیباچه این جلد نوشته بود: "به حکایت کتب و آثار تاریخی، تا قبل از پیدایش تمدن جدید و رشد افکار دموکراتیک، اکثریت قریب به اتفاق مورخان ایرانی و خارجی، به اوضاع اجتماعی توده مردم توجهی نداشتند. هدف آن ها تأمین زندگی فردی بود و برای حصول به این منظور، نیروی فکر و قریحه خود را در اختیار ارباب قدرت می گذاشتند و به خصوصیات زندگی اکثریت مردم - که طبقه مثر و فعال جامعه را تشکیل می دهند - توجهی نمی کردند. ولی این اوضاع و این طرز فکر دوام نیافت. از حدود دو قرن پیش به این طرف، در اثر تغییر وضع اقتصادی و اجتماعی و رشد علوم و افکار، در کلیه مظاهر زندگی ملل غرب تغییراتی عظیم و بی سابقه پدید آمد... "راوندی افزوده بود: "برخلاف تصور بعضی از مورخان، تاریخ بشر، محصول نبوغ اشخاص معین نیست بلکه تکامل نیروهای مولد، علت اصلی حرکت تکاملی تاریخ بشری است. شخصیت های بزرگ، کسانی هستند که ضروریات زمان را بهتر و زودتر درک می کنند و قبل از دیگران، زمام نهضت های اجتماعی را در دست می گیرند. به این ترتیب، نوابغ، خود معلول عوامل اقتصادی و اجتماعی می باشند و تنها انسان ها هستند که تاریخ خود را می سازند." (یاد نامه راوندی، ص ۶۶-۶۵).

نخستین جلد‌های تاریخ اجتماعی ایران (یک تا سه) که امیرکبیر آن‌ها را درآورده بود با چنان استقبالی روبه‌رو شد که راوندی در بازچاپ آن‌ها به بازنگری گسترده پرداخت و این‌همه را با فهرست‌بندی موضوعی به‌دست‌نشر سپرد. این، نخستین آفرینه علمی از این‌گونه بود که بر بنیاد مردم‌محوری شالوده‌ریزی شده بود و دست‌مایه‌های آن دیگر شکست‌ها و پیروزی‌های شاهان و گردنکشان نبود که داستان زندگی مردم و تمدن آن‌ها، نهادهای اجتماعی و انگیزه‌های تحولات اجتماعی در ایران بود.

با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و مصادره انتشارات امیرکبیر، این نهاد فرهنگی اما از چاپ جلد‌های واپسین تاریخ اجتماعی ایران سر باز زد و بازچاپ آن‌ها را، ناشران آزاد به‌گردن گرفتند. امیرکبیر به‌ویژه جلد‌های یک تا سه کتاب را از فروشگاه‌های خود گردآوری کرد و به انبارهایش فرستاد. راوندی در این بخش‌ها به فرهنگ و تمدن کهن ایران و سپس به‌یورش تازیان بادیه‌نشین به تمدن پیشرفته<sup>۶</sup> ایران باستان پرداخته بود و می‌دانیم که روان‌مایه‌ای از این‌گونه را دولتمردان اسلامی برنمی‌تابند.

رفیق راوندی انتشار دهمین جلد کتابش را هرگز به چشم ندید. او در پیشگفتار این بخش از کتاب خود یادآور شده بود: ”با انتشار جلد دهم تاریخ اجتماعی ایران، کار سنگین و دشواری را که در حدود چهل سال پیش با علاقه فراوان، گردآوری مطالب و تألیف آن را بر عهده گرفته بودم پایان یافت و تاریخ اجتماعی ایران با تحمل مشکلات و موانع بسیار در ده مجلد- از منابع و ماخذ گوناگون- جمع‌آوری و منتشر گردید.“

در واقع نیز گردآوری منابع هرگونه پژوهش نوآورانه و دست‌اول بسیار دشوار و توانفرساست. به‌ویژه آنکه راوندی بسیاری از این ماخذها را نیز از کتابخانه‌های خصوصی این و آن وام کرده بود. بیهوده نیست که ماهنامه اندیشه جامعه (شماره هشت، آذر ۱۳۷۸) کار راوندی را ”نخستین تاریخ‌نویسی مدرن در ایران” به‌شمار آورد و سایت ایران-دیدار، آن را معتبرترین اثر در این زمینه و نیز در گستره<sup>۶</sup> جامعه‌شناختی تاریخی ایران ارزیابی کرد. رفیق احسان طبری نیز پیرامون تاریخ اجتماعی ایران نوشت:

”اسلوب مؤلف محترم آن است که منابع و مدارک بسیار متنوع را بررسی می‌کند و نکات جالب، پرده‌در و سرشتی حوادث را در چارچوب عنوانی که مورد بحث اوست یادداشت می‌کند. و این یادداشت‌های رنگین و جالب را در برابر خواننده می‌گسترده... طبیعی است که کار آقای راوندی، تنها بررسی عمومی نیست و او از نخستین مجلدات کتاب، هدفش نشان دادن روند عمقی جامعه ما به‌مثابه نبرد بهره‌دهان و بهره‌کشان، دفاع از اولی‌ها و افشاء دومی‌ها بوده است. آقای راوندی در این زمینه با شور و ایقانی ریشه‌دار سخن گفته است. زاید است درباره سودمندی اجتماعی این کار و ارزش بزرگ تلاش، جویندگی و پویندگی مؤلف سخن گوئیم. خود جامعه با برخورد مثبت به این کار بزرگ، هم‌اکنون پاداش معنوی و اخلاقی به مؤلف پرکار و عدالت‌پرست آن داده است.“ (ماهنامه دنیا، شماره هشت، ۱۳۵۹، ص ۱۲۹).

رفیق راوندی اما خود پیرامون ارزش معنوی تاریخ اجتماعی ایران گفته بود: ”کتاب‌های من، تا حد زیادی دکان مستشرقین را تخته کرد! چون آن قدر زمینه خالی بود که اگر کسی راجع به جزئی از جزئیات حیات اجتماعی مردم ایران می‌نوشت، او را خیلی بالا می‌بردند.“

وی کار فیش‌برداری و آماده‌سازی تاریخ اجتماعی ایران را از دهه ۱۳۳۰ و در زندان آغاز کرده بود: در زندان ”مقداری از وقت خودم را صرف مطالعه می‌کردم... و چون نقشه نگارش کتاب‌های مربوط به تاریخ ایران را در ذهن داشتم، از مطالعاتم یادداشت برداری می‌کردم.“ (یادنامه راوندی، ص ۸۳).

به نوشته نامه مردم (۲۰ مهر ۱۳۷۸) ”او در زندان، ساعت‌های طولانی به خواندن کتب مختلف می‌پرداخت و همیشه می‌گفت حالا که اینجا هستیم پس از وقتی که به ما داده‌اند استفاده کنیم.“

رفیق راوندی در گفتگو با ماهنامه چیستا (اسفند ۱۳۷۷ و فروردین ۱۳۷۸) انگیزه رویکردش را به تاریخ اجتماعی ایران چنین برشمرد: ”ما تاریخ ملی نداشتیم. تاریخی که نمودار زندگی مردم این مملکت باشد وجود نداشت و تقریباً از قبل و بعد از اسلام، تاریخ، بر پایه قدرت فرمانروایان و پادشاهان نوشته شده بود. لازم بود... با تحولات ایجاد شده در دنیا، در ایران هم توجهی به‌وضع مملکت، سوابق اجتماعی، مبارزات آن‌ها، اصول عقاید و افکار و... بشود.“ (یادنامه راوندی، ص ۸۴).

وی به گفته افزوده بود ”تاریخ ایران، تاریخ سلاطین، تاریخ جنگ‌ها و تاریخ شکست‌ها بود. ولی از ملتی که در کوران تاریخ در ایران زندگی می‌کرد، در تواریخ رسمی ما نام و نشانی نبود. من روی این فکر... کار کردم و بعد از سی و اندی سال، خوشبختانه توانستم مطالب زیادی گردآوری کنم. بعد بنده نشستم مطالب را بخش‌بخش کردم. یکی سیاسی شد، یکی طبقاتی شد. چون جامعه ایران که یک ملت واحد با شرایط اقتصادی واحد نبود. در جامعه تاجر بود، فقیر بود، پیشه‌ور بود، بی‌نوا بود، همه تیپ در میان ملت ایران بود. متأسفانه این تفکیک شرایط اقتصادی- اجتماعی

ملت ایران، هیچ وقت در کتاب‌ها مرسوم و معمول و مشخص نبود. مثلاً اینکه جامعه ایران - چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام - در هر دوره (مثلاً ساسانیان یا سامانیان) از چه روی تشکیل شده و با چه شرایط اقتصادی شکل گرفته است، این مسائل آن موقع تازگی داشت... گاهی با نصرالله فلسفی و دیگران بحث می‌کردم که این تاریخی که در مدرسه‌های عناصر ایران درس داده می‌شود، تاریخ ملت ایران نیست. البته خود فلسفی و دیگران هم به ملت ایران اعتقاد نداشتند. هنوز درک نمی‌کردند که اساس مسئله، خود ملت است. باید به خصوصیات ملت توجه کرد. مثلاً در بین تواریخ قدیمی اگر کسی تاریخ بیهقی را از اول تا آخر بخواند کم و بیش به مردم و احساسات و معتقدات و تفکرات آن‌ها پی می‌برد. ولی بر روی هم در تواریخ بعد از اسلام به ملت ایران کم توجه شده. برای شناخت روحیات و حیات فرهنگی ایرانیان باید به منابع دیگر هم توجه کرد. مثلاً به شعر. چون شعر، یک چیز ملی است. تراوش عواطف و احساس‌های شاعران است. از میان اشعار، خیلی می‌توان مطالب جالب اجتماعی استخراج کرد. ”(یادنامه راوندی).

## آثار راوندی

فهرست آفرینه‌های فرهنگی استاد راوندی - که در پی می‌آید - چندان هم گسترده نیست، چرا که بیش تر عمر مفید وی بر سر آفرینش تاریخ اجتماعی ایران سپری شده است:

ترجمه‌ها

اقتصاد بشری، نوشته رنه ساید. چاپ امیر کبیر

زندگی مسلمانان در قرون وسطا، نوشته دکتر علی مظاهری، چاپ سپهر

تالیف‌ها

زندگی روزمره ایرانیان در خلال روزگاران، چاپ گویا

سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، چاپ‌های گویا و نگاه

سیر قضا و تاریخ دادگستری در ایران و اروپا، نشر چشمه

تاریخ اجتماعی ایران، دوازده جلد، چاپ انتشاراتی‌های امیر کبیر، کسرا، روزبهان، نگاه

تاریخ تحولات اجتماعی ایران، سه جلد، چاپ‌های امیر کبیر و نگاه

تفسیر قانون اساسی ایران، نخستین چاپ پیش از کودتای ۱۳۳۲

رفیق راوندی سوای این همه، به دکتر عباس مفتاح (سایت ایران - دیدار) گفته بود:

”مشغول نوشتن تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران و اروپا هستم. مطالبی را گردآوری کرده‌ام که اگر حالم اجازه بدهد به مرور زمان می‌نویسم.“

دریغ که این واپسین آفرینه<sup>۶</sup> راوندی نیمه‌کاره ماند و مرگ به او اجازه نداد که آن را به فرجام آورد. وی همچنین یادداشت‌هایی پیرامون فعالیت‌های فکری اندیشمندان گوناگون و از آن میان دکتر احسان طبری گردآوری کرده بود که فضای سانسور زده<sup>۶</sup> کشورش هرگز یارای چاپ آن را به او نداد. امید که این آفرینه<sup>۶</sup> استاد نیز - به کوشش بازماندگانش - ولو در بیرون مرزهای ایران به چاپ سپرده شود. وی به این کتاب خود در آغاز جلد چهارم تاریخ اجتماعی ایران اشاره کرده است.

## زیست نامه<sup>۶</sup> راوندی

مرتضایا راوندی در سال ۱۲۹۲ خورشیدی در تهران زاده شد و پیش از آنکه چشم بر جهان بگشاید، پدرش را از دست داده بود. او خود در این باره گفته است: ”پدرم را هرگز ندیدم. پدرم آیت‌الله موسوی غروی، روحانی صاحب نامی بود. و طبعا چون آیت‌الله زاده بودیم، مورد توجه و احترام اهالی محل بودیم... در تهران به مدرسه رفتم.“

وی دوره<sup>۶</sup> ابتدایی را در دبستان مبارکه ایمان گذراند: ”شش یا هفت ساله بودم که رفتم مدرسه ایمان. روز اول آن قدر از تهدید، مرعوب شدم که فرار کردم و رفتم خانه. و باز با وساطت مادرم، راهی مدرسه شدم. تصدیق ابتدایی را گرفتم رفتم به دبیرستانی در خیابان منیریه. در دبیرستان از گروه شاگردان درس خوان بودم و با جدیت، تصدیق سوم متوسطه را گرفتم و رفتم دارالفنون. از دارالفنون دیپلم ادبی گرفتم و بعد، خیلی تصادفی - با آنکه نه مشوقی داشتم و نه شوقی - رفتم به دانشکده<sup>۶</sup> حقوق [دانشگاه تهران] و لیسانسیه حقوق [قضایی] گرفتم. آن موقع برای آنکه عایدی داشته باشم، در اداره<sup>۶</sup> کامساکس استخدام شدم. چون زبان فرانسه را می‌دانستم، در آنجا مدتی مدیر دفتر کونتابل بودم. هم نامه‌ها را می‌نوشتیم و هم حسابداری می‌کردم. ماهی ۱۱۰ تومان حقوق می‌گرفتم... بعد از دیپلم، به باغشاه رفتم و چند ماهی سرباز بودم. بعد به دانشکده<sup>۶</sup> افسری رفتم. موقعی بود که رضا شاه خیلی به وضع نظام اهمیت می‌داد... اوضاع دانشکده افسری خیلی

برای من خوب بود و در زندگی من تا امروز، تاثیر مثبت و جدی گذاشت. ”(یادنامه راوندی، ص ۷۹-۷۸). رفیق راوندی افزوده است: ”خلاصه افسر شدیم و با درجه ستوان سه خدمت کردیم. البته درست به یاد ندارم که قبل از خدمت سربازی به کامساکس رفتم یا بعد. به هر حال بعد از خدمت و اخذ گواهی ليسانس به دادگستری رفتم و استخدام شدم. ”(همان، ص ۸۰).

وی نخست به کار قضاوت پرداخت و آن گاه در آذر ۱۳۱۸ و در زمان وزارت نورالدین الموتی به دیوان عالی کشور در وزارت دادگستری رفت و با رتبه سه قضایی دادیار دادگستری شد. هم در این دوره بود که در زمرة خوش نام ترین قضات دادگستری ایران آوازه‌ای به هم زد و مردم او را وجدان بیدار تاریخ نامیدند.

رفیق راوندی پس از شهریور ۱۳۲۰ و در پی آمدن متفقین به ایران- در جستجوی استقلال میهن، دموکراسی و عدالت اجتماعی- به حزب توده ایران پیوست و در کنار کار حقوقی خود به فعالیت‌های سیاسی نیز روی آورد. این در حالی بود که او مستنطق دادسرای نظامی تهران بود و وظیفه‌اش ”تعقیب و بازجویی افراد و گروه‌هایی بود که پا از دایره الزامات حاکم فراتر می‌نهادند. ”(یادنامه، ص ۳۲).

او اما پیوسته این ”الزامات حاکم” را در دوره دشوار حکومت نظامی در تهران نادیده می‌گرفت و با متهمان کنار می‌آمد. از جمله کسانی که در همین دوره گذارشان به دادسرای نظامی و به نزد راوندی افتاد یکی هم محمد مسعود مدیر روزنامه مردم امروز بود. راوندی همچنین در دوره فعالیت‌های حزبی اش به نوشتن جستارهایی در انتقاد از سیاست‌های امپریالیستی امریکا و انگلیس در رسانه‌های حزبی پرداخت و از همین روی یک بار نیز زندانی و تبعید شد.

وی پس از نخستین کنگره حزب توده ایران (مرداد ۱۳۲۳) به همراه امان‌الله قریشی و به خواست رهبری حزب به شهر سپاهان گسیل شد تا به سازماندهی و توان‌فزایی کمیته ایالتی حزب توده ایران در این استان بپردازد. راوندی به جز کارهای تشکیلاتی، در رسانه‌های حزبی اصفهان و از جمله در هفته‌نامه دنیای امروز نیز قلم می‌زد. وی در سال ۱۳۲۵ امتیاز هفته‌نامه آهنگر را گرفت و آن را به ارگان غیررسمی سازمان جوانان توده اصفهان تبدیل کرد. دفتر این هفته‌نامه در کلوپ سازمان جوانان سپاهان بود. یک سال بعد، هفته‌نامه آهنگر، ارگان کمیته ایالتی حزب توده ایران در استان اصفهان شد که اما چندان هم پایدار نماند. (یادنامه، ص ۳۲).

رفیق راوندی همچنین دفتر وکالت خود را در شهر سپاهان پی‌ریخت و در آن به دفاع از دستگیرشدگان و اعضای تحت پیگرد حزبی و نیز شورای متحده اتحادیه‌های کارگری پرداخت. وی از جمله کسانی بود که انشعاب ۱۳ دی ۱۳۲۶ باند خلیل ملکی- آل احمد را از حزب توده ایران محکوم کرد و آن را به باد انتقاد گرفت. یک سال بعد در دومین کنگره حزبی (اردیبهشت ۱۳۲۷) به عنوان عضو مشاور کمیته مرکزی حزب برگزیده شد. او از جمله کادرهای حزبی بود که از آغاز جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران به پشتیبانی از دکتر محمد مصدق پرداخت. (پیشین، ص ۳۳).

رفیق راوندی اما در سال ۱۳۳۰ همراه با محمد حسین تمدن و جواد معینی در یک نشست حزبی بازداشت و به زندان قصر فرستاده شد. او پس از کودتای ۱۳۳۲ همچنان در کنار حزب طبقه کارگر ایران ماند و از آن پشتیبانی کرد. در این میانه اما اعتماد رهبری در تبعید حزب به راوندی چنان بود که از وی خواست با همکاری ”مشایخی، شبرنگ و پنج عضو هیئت اجراییه مستقر در ایران پلنومی برگزار کنند” و به شبکه‌های حزبی درون کشور سروسامانی بدهند. (همان، ص ۳۴). پیش از برگزاری این پلنوم اما راوندی برای بار دیگر بازداشت و روانه زندان شد.

رفیق راوندی به خاطر نوشتن جستارهای تند انتقادی در رسانه‌های حزبی بارها و بارها به تهدید و توهین و ضرب و جرح گرفته شد و یک بار نیز به خانه‌اش ریختند و دستنوشته‌هایش را به یغما بردند. او خود در گفتگویی با دکتر عباس مفتاح گفته بود: ”در دوره قضاوت، که من چندان باب دندان دستگاه نبودم، از این جریان، حسن استفاده کردم و چون سازمان امنیت گفته بود که به من کار اساسی رجوع نکنند استقبال کردم و رفتم اداره بازنشستگی ثبت اسناد. آنجا اتاق بزرگی بود و افراد متنوعی از جمله یک مشت دزد و رشوه‌خوار و این‌ها بودند. من هم بین شان بُر خورده بودم... روزها می‌رفتم به کتابخانه ملی یا کتابخانه مجلس و در آنجا یادداشت‌هایی بر می‌داشتم. ”(سایت ایران- دیدار).

رفیق راوندی که یک بار همراه با محمد حسین تمدن و به فراخوان انستیتو اقتصاد جهانی به ایالت شلسویک هولشتاین آلمان رفته بود، توجه بسیاری از دانشمندان حاضر در انستیتو را به خود برانگیخته بود. محمد حسین تمدن در این باره گفته است: ”استادان و پژوهشگران آلمانی از تسلط او به محاوره زبان فرانسه و وسعت اطلاعات تاریخی و اجتماعی او به حیرت افتاده بودند و در غیابش، پرسش‌های فراوانی درباره شخصیت و شرح زندگی او از این جانب می‌نمودند. ”(یادنامه، ص ۱۶). این در حالی بود که او در میهن خود همواره آزار می‌دید و سر از زندان و تبعید بر می‌آورد. حتا رسانه‌های همگانی ایران نیز او را بایکوت کرده بودند و سراغش را نمی‌گرفتند. در بیش از پنجاه سالی که راوندی گرم

کارهای فرهنگی بود تنها یک بار ماهنامه چیستا با او به گفتگو نشست و یک بار هم در یک دیدار خانوادگی به پرسش‌های دکتر عباس مفتاح (سایت ایران-دیدار) پاسخ گفت. راوندی به زبان‌های فرانسه و عربی چیرگی داشت و از این دو زبان کتاب‌هایی را به فارسی برگردانده بود. او چهار فرزند داشت و همسرش مهین محقق که کار فرهنگی می‌کرد پشتیبان او در کارهای پژوهشی‌اش بود. واپسین مقام قضایی رفیق راوندی رایزنی دیوان عالی کشور بود. او سپس بازنشسته شد و به تدوین کارهای فرهنگی خود پرداخت. در سال‌های پس از بهمن ۱۳۵۷ نیز درحالی‌که همچنان یک توده‌ای وفادار به آرمان‌های حزبی خود باقی مانده بود، به‌مثابه یکی از پایه‌گذاران شورای نویسندگان و نویسندگان ایران، با این نهاد فرهنگی به همکاری پرداخت.

وی سرانجام در روز سه‌شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۷۸ بر اثر بیماری قلبی و در سن ۸۶ سالگی درگذشت و پیکرش در قطعه ۸۸ نویسندگان و هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

### شخصیت راوندی

رفیق راوندی بسیار تیزهوش و باگذشت و فروتن بود. صبوری و خیرخواهی و مهربانی از ویژگی‌های همیشگی او بود. باور داشت که نوشته‌هایش باید به روشنی اندیشه‌ها به‌ویژه در جوانان یاری رسانند و همواره نیز چنین کرد. نوشتن برای او هرگز هدف اقتصادی نداشت. هم از این رو به چاپ‌های غیرقانونی و پیاپی کتاب‌هایش اعتراض نمی‌کرد. راوندی حتا "برای دریافت حق تألیف آثار خود پیرو اصل تسامح و تساهل بود" (یادنامه، ص ۹).

استاد محمد حسین تمدن یار دیرینه راوندی و هم‌زنجیر او در رژیم گذشته، شخصیت وی را چنین ارزیابی و فهرست‌بندی کرده است:

۱- "راستی و درستی و صداقت او" به "آب زلال" می‌مانست. "تفر او از دروغ و دورویی در همه گفتار و کردارش نمود داشت."

۲- نظم در زندگی، "در تمامی عمر، از مشخصات برجسته‌اش بود."

۳- وفای به عهد و خوش‌قولی او، زبانزد "همه دوستان و نزدیکانش بود."

۴- مثبت‌اندیش بود و منفی‌نگری را بر نمی‌تافت.

۵- بسیار واقع‌نگر بود و از برنامه‌های غیر کاربردی و نیز از شعار دادن‌های بی‌جا بیزاری داشت.

۶- در عدالت‌خواهی و داوری درست او همین بس که اگر درمی‌یافت در مسئله‌ای "دشمن او حق دارد، حاضر بود برای به کرسی نشاندن آن حق، حتا با بهترین و نزدیک‌ترین دوستان خود به مخالفت پردازد."

۷- ساده‌گو و ساده‌نویس بود. چندان‌که "می‌توانست دقیق‌ترین مسائل و موضوعات را به‌نحو قابل فهم بیان کند و بنویسد."

۸- در گزینش و فشرده‌سازی روح یافته‌ها و جستارهایش چنان استاد بود "که می‌توانست به‌آسانی، زواید و حواشی را تشخیص دهد و دور اندازد و جالب‌ترین و پرمغزترین مطالب را از میان انبوهی نوشته بیرون بکشد و در نوشته‌های خود به خواننده عرضه دارد."

۹- شوخ سرشت و بذله‌گو بود و "درس‌های عبرت‌انگیز را در قالبی از طنز... عرضه می‌داشت."

۱۰- چنان نوع دوست بود که سود و صلاح جامعه را بر همه چیز حتا بر منافع شخصی خود برتری می‌داد.

۱۱- به زندگی خانوادگی و تندرستی سپهر خانواده و تربیت درست فرزندان خود پر بها می‌داد، چندان‌که هر چهار فرزند او نمونه چنین تربیتی هستند. (یادنامه، ص ۱۸-۱۶).

### از نگاه راوندی

انسان‌دوستی، میهن‌پرستی، عدالت‌پژوهی و دقت علمی از ویژگی‌های نمونه‌وار رفیق راوندی بودند. وی در تنها گفتگوی رسانه‌ای خود با ماهنامه چیستا از جمله گفته بود: "ملت ایران بر روی هم ملتی زیرک است و خودش را از زیر بار حکومت‌های خارجی خارج کرده. نمونه بارز آن این است که در دوره بعد از اسلام، اعراب، بعضی سرزمین‌ها را تحت نفوذ خود درآوردند و این کشورها- مثلاً کشورهای شمال آفریقا- حتا زبانشان عربی شد. تنها کشوری که هویت خودش را حفظ کرد، ایران بود." (چیستا، ص ۸۶).

استاد راوندی افزوده بود: "در دوره‌ای هستیم که آثار سوء عقب‌ماندگی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به‌عینه مشاهده می‌کنیم. باید تلاش کنیم تا مثل کشورهای پیشرفته، ما هم روش‌های درست و سنجیده‌ای در مسائل سیاسی و

اقتصادی و اجتماعی در پیش بگیریم که از حرکت رو به رشد جوامع پیشرفته، زیاد عقب نمانیم... زندگی در مملکتی مستقل، آباد و مرفه، لذتی دارد که به زبان قابل وصف نیست. ”(همان، ص ۸۷).

وی یادآور شده بود: ”همه ما از هر گروه، خواهان پیشرفت و سعادت مملکت و ترویج اخلاق و معنویت و مدنیت هستیم. همه ما آرزو می‌کنیم که ایران، آباد، آزاد و مستقل و پیشرفته باشد. ”(پیشین، ص ۹۱).

رفیق راوندی در پاسخ به اینکه چه پیامی - به‌ویژه برای جوانان - دارد گفته بود: ”باید احساس مسئولیت داشته باشند و کوشش کنند و موانعی که در راه پیشرفت مقصودشان - خواهی نخواهی - وجود دارد، با سرپنجه تدبیر و سیاست، عاقلانه از پیش پا بردارند و بکوشند که ایران، مثل سایر کشورهای پیشرفته باشد و جامد و بی حرکت و بی تحرک نمانند. بلایی بدتر از تنبلی و بیکاری و استفاده از حاصل کار دیگران نیست. اگر همه کار کنیم، بی تردید استحقاق پیشرفت و سعادت‌مندی را خواهیم داشت. ”(چیستا، ص ۹۳).

وی با تاکید بر لزوم دقت علمی در هرگونه پژوهش و بررسی تاریخی خاطر نشان ساخته بود که در بررسی یک شخصیت، باید همهٔ سویه‌های مثبت و منفی او را دید و با چنین نگرشی به نگارش تاریخ نشست.

و سرانجام اینکه رفیق دانشمند ما مرتضا راوندی تا واپسین دم زندگی اش یک توده‌ای فداکار و باایمان باقی ماند و از آرمان‌های مردمی حزبش پشتیبانی کرد. دریغ و درد که راوندی هزینهٔ سنگین چنین ایمانی را نیز با کوهی از تنگناها و محرومیت‌های کمرشکن پرداخت.

نام و یادش جاودان باد.

به نقل از «نامه مردم»، شماره ۹۹۷، ۳۰ فروردین ماه ۱۳۹۵



کانال حزب توده ایران در تلگرام  
@tudehpartyirandotorg

@tudehpartyirandotorg